

متن پرسش

سلام و ارادت: مطلبی درباره‌ی امیرالمؤمنین «علیه السلام» از کتاب «کشف الیقین» هست که ضرار بن ضمیره می‌گوید؛ بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام راهی شام شدم و بر معاویه وارد شدم. [او که می‌دانست من یکی از دلباختگان آن جناب هستم] گفت: علی را برایم توصیف کن. گفتم: مرا معذور دار، چرا که زبانم یارای بیان اوصاف او را ندارد. معاویه گفت: عذرت پذیرفته نیست و حتما باید او را برایم تعریف کنی، گفتم اکنون که از پذیرش عذر امتناع داری، بشنو تا برای تو بگویم: او در راه رضای حق تیزبین، دوراندیش، نیرومند و پر قدرت بود. سخنانش فاصل بین حق و باطل و آن دو را از هم جدا می‌نمود. داوری‌هایش عادلانه بود و علم از چشمه پرفیض وجودش فوران داشت و از تمام جوانبش می‌جوشید و حکمت از هر ناحیه شخصیت و ابعاد وجودیش به سخن آمده و سیلاب عرفان از مبدأ فیاض هستیش جاری و دلهای حکمت‌پذیر را سیراب می‌نمود. از دنیای پر زرق و برق و فریبنده وحشت داشت، به تاریکی شب و وحشتش در جهت نیایش و تضرع به خدا الفت گرفته و با دقت جوانب امور را می‌نگریست. تفکر و اندیشه‌اش درباره‌ی آینده‌ی پر آشوب و نامعلوم طولانی، و دانه‌های پیایی اشکش از دیده بر محاسن مبارکش می‌ریخت، لباس خشن و زبر برایش اعجاب‌انگیز و خوش آیند بود، و غذای بی‌خورش را دوست می‌داشت. او در بین ما یاران به مثابه یکی از خود ما بود [یعنی سطوت حاکمان برای خود نمی‌پسندید و دایره‌وار در کنار او می‌نشستیم] اگر پرسش داشتیم، بی‌محابا مطرح نموده و به پاسخ نائل می‌شدیم و اگر او را می‌خواندیم ما را اجابت می‌نمود. و اگر در کاری از او مدد می‌خواستیم به یاری ما می‌شتافت و ما را امداد می‌نمود، اما به خدا سوگند با آن همه انس و الفت و زندگی دسته‌جمعی و بی‌آلایش، آن چنان در چشم ما هیبت داشت که مجالی برای صحبت کردن و سخن گفتن با او نداشتیم و از کثرت وقار و شخصیتی که داشت هیچ گاه دیده را به روی او باز نمی‌کردیم. اهل دین را تعظیم و احترام می‌نمود و بینوایان و مساکین را با نزدیک کردن به خودش خرسند می‌ساخت و نوازش می‌داد، هیچ گاه صاحب قدرتی در محضر او از قدرتش سوء استفاده نمی‌کرد تا در باطلش مورد تأیید قرار گیرد و نیز فرد فاقد اقتداری از عدل و داد او مأیوس نمی‌گردید و تصور نمی‌کرد که چون فاقد قدرت است از عدالت او بهره‌مند نخواهد شد. سپس گفت: خدای را گواه می‌گیرم که در بعضی مواقعش و در دل شبها در حالی که شب، پرده تاریک خود را فرو آویخته و ستارگان به نشیب غروب نزدیک می‌شدند و از پایان شب خبر می‌دادند، او را می‌دیدم که محاسن مبارک را به دست گرفته و مانند مار گزیده به خود می‌پیچد و مانند محزونی که از سوز دل بگرید، می‌گریست و دنیا را مخاطب نموده می‌فرمود: (دیگری را به دام فریبت بینداز و او را به خود

مغرور کن، چرا که من خریدار کالای تو نبوده و نیستم، با این حال اگر خود را به من عرضه نموده‌ای و یا به من رغبت و اشتیاق نشان می‌دهی، سخت در اشتباهی، هر چه سریعتر سیرت خود را عوض کن، زیرا من تو را از خود دور ساخته و تو را سه طلاقه کرده‌ام که رجوعی در آن نیست، ای دنیا بدان که عمرت کوتاه و ارزشت اندک و خوش و لذت ناچیز است. آن‌گاه آهی از دل برکشید و فرمود: آه از توشه کم، سفر طولانی و راه پروحشت) معاویه با شنیدن سخنان ضرار که هاله‌ای از اندوه بر دلهای جمع حاضر کشیده بود، شدیداً متأثر گردید و گریست و حاضران نیز بغض گلویشان را به شدت گرفته و فریادشان بلند شد. معاویه گفت: خدا رحمت کند ابوالحسن علی بن ابی طالب را، او همان است که تو گفتی؛ اما ضرار، اندوه تو در فقدان علی در چه حد است؟ گفت: اندوه آن زنی که فرزندش در دامنش سر بریده شود! نه دیده‌اش از گریه خشک گردد و نه حزنش به پایان خواهد رسید. -کشف الیقین/ جلد ۱ / صفحه ۱۱۶-

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حقیقتاً هر آن‌کس که بخواهد نسبتی حقیقی با اسلام در خود پدید آورد، به چنین شخصیتی یعنی شخصیت مولای متقیان «علیه‌السلام» نزدیک می‌شود تا معنای انسانیت خود را در شخصیت آن حضرت تجربه کند، امری که امروز - یعنی تاریخی که انسان، سوژه خود شده است و می‌خواهد خود را و حقیقت را در خود بیابد- بیشتر از دیروز و دیروزها بدان نیاز داریم تا با چنین نسبتی با انسانیت خود روبه‌رو شویم. با نظر به سیره و سخنان حضرت مولی‌الموحدین «علیه‌السلام» می‌توانیم در حضوری قرار گیریم که آن حضرت نماد آن حضور در انسانیت انسان‌هایی است که دیر یا زود با خود، مسئله‌دار خواهند شد. در آن صورت با نظر به سیره و سخنان آن حضرت، گمشده خود را که خودشان باشد؛ می‌یابند. چقدر خوب است در این شب‌های قدر و با خواندن مناجات جوشن کبیر، همواره شخصیت آن حضرت مدّ نظر باشد و در نسبت با نزدیکی به آن حضرت، فرازهای آن مناجات خوانده شود. موفق باشید